

مجازات‌های تبعی در قتل*

□ عباس شیرینی ورنامخواستی^۱

چکیده

مجازات‌های تبعی، به تبع ارتکاب جرم، علاوه بر مجازات اصلی به مرتکب تحمیل می‌شود. مجازات تبعی بر اساس اصل قانونی بودن مجازات‌ها، مستلزم پیش‌بینی در قانون است. در قتل عمدی، مرتکب از ارث اموال و دینه، و در قتل‌های شبه عمدی و خطای محض، از ارث دینه محروم می‌شود. در صورت وجود علل موجهه جرم مانند دفاع مشروع و حکم قانون، این مجازات در حق مرتکب اعمال نمی‌شود. ولی در موارد عوامل رفع مسئولیت کیفری مانند قتل توسط صغیر و مجنون، مکره، قتل در حال خواب، بیهوشی و قتل ناشی از اشتباه، مرتکب از ارث دینه محروم می‌شود. اعمال محرومیت در ارث محدود به مورث نیست و امکان اعمال آن در مورد موصی، حاجب و معاون در قتل نیازمند بررسی است. محرومیت از ارث در صورت قتل، نوعی اقدام پیشگیرانه از وقوع قتل است تا افرادی که به طمع رسیدن به ماترک متوفی، مرتکب قتل می‌شوند، از

ارتکاب آن خودداری نمایند.

واژگان کلیدی: مجازات تبعی، قتل عمدی، قتل غیر عمدی، محرومیت از

ارث، موصلی، حاجب، معاون در قتل، سقط جنین، دیه.

مقدمه

مجازات‌های تبعی همان گونه که از نام آن پیداست، به تبع و پیرو مجازات اصلی، خودبه‌خود به بزهدار تحمیل می‌شود و نیازی به تصریح در حکم دادگاه ندارد.^۱ طبق اصل قانونی بودن مجازات‌ها، باید این مجازات‌ها در قانون پیش‌بینی گردد؛ مانند محرومیت از ارث توسط قاتل عمدی که در ماده ۸۸۰ قانون مدنی آمده است یا محرومیت از حقوق اجتماعی که در ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) پیش‌بینی گردیده است. همچنین این نوع مجازات‌ها ممکن است ناظر به صلاحیت و اهلیت لازم جهت تصدی مشاغل خاصی باشد، همان گونه که در ضمن ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) تحت عنوان مصادیق حقوق اجتماعی احصا شده است.^۲

ماده ۴۵۱ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) نیز مجازات تبعی در قتل غیر عمدی، اعم از خطای محض یا شبه عمدی را در خصوص منع از ارث دیه پیش‌بینی نموده است. حق طبیعی هر فرد، برخورداری از حقوق اجتماعی یا مدنی است. حق حیات، تابعیت، ازدواج، آزادی رفت‌وآمد، انتخاب شغل، تمتع از حقوق مدنی مانند وصیت، ارث، مشارکت در سرنوشت سیاسی و نظایر آن‌ها، از حقوق بنیادین و طبیعی هر انسان،

۱. طبق ماده ۱۳۲-۱۷ قانون مجازات فرانسه (۱۹۹۲): «هیچ مجازاتی قابل اعمال نیست، مگر مجازاتی که به صراحت توسط دادگاه مورد حکم قرار گیرد». بر اساس ماده مذکور حقوق دانان فرانسوی معتقدند که مجازات‌های تبعی جز مواردی معدود، دیگر در حقوق فرانسه وجود ندارد. «بر مبنای نظر شورای قانون اساسی فرانسه، مجازات تبعی مغایر با اصل فردی کردن مجازات‌ها و همچنین مغایر با ماده ۸ اعلامیه حقوق بشر و شهروندی فرانسه است» (کُلب و لوترمی، ۱۳۹۸: ۴۳۹؛ نیز برای آگاهی از مصادیق مجازات‌های تبعی حفظ‌شده در حقوق فرانسه، ر.ک: استفانی، لواسور و بولوک، ۱۳۸۳: ۶۶۸/۲-۶۹۹).

۲. لازم نیست که مجازات‌های تبعی، فقط در قوانین جزایی پیش‌بینی گردد. قوانین مختلف مربوط به احراز صلاحیت، نظیر مقررات استخدامی، اداری، انتخاباتی، شغلی، حرفه‌ای و... شرایط خاصی را تعیین می‌کنند که از جمله عدم محکومیت کیفری است. همه این موارد از مصادیق مجازات‌های تبعی محسوب می‌شوند. به همین جهت، ماده ۲۶ ق.م.ا. (۱۳۹۲) مصادیق حقوق اجتماعی را احصا نموده است تا موقعیت اصل قانونی بودن مجازات در مجازات‌های تبعی را استحکام بخشیده و مانع تفسیر به رأی در مراجع مربوطه گردد.

صرف نظر از نژاد، مذهب، دین، جنسیت، سن و مانند این‌هاست. فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به تفصیل این حقوق را مورد توجه قرار داده است. اصل ۲۰ قانون یادشده مقرر می‌دارد:

«همه افراد ملت اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند».

ماده ۹۵۸ قانون مدنی نیز صراحتاً بیان می‌دارد: «هر انسان، متمتع از حقوق مدنی خواهد بود...». فقط در صورت ارتکاب جرم، ممکن است که شخص از حقوق اجتماعی برای مدت معین یا نامحدود با توجه به نوع جرم ارتكابی محروم شود.

مجازات‌های تبعی بر اساس اهداف شناخته‌شده مجازات‌ها توجیه می‌شود. در این باره، رویکرد بازدارندگی عام و خاص نقش پررنگ‌تری دارد؛ به ویژه محرومیت‌های اجتماعی، هزینه ارتکاب جرم را برای مرتکبان افزایش می‌دهد. بزهکار با محاسبه زیان ناشی از محرومیت‌های اجتماعی، ممکن است از ارتکاب جرم صرف‌نظر نماید. لذا روش مناسبی برای کاهش جرم و پیشگیری از تکرار آن است؛ به ویژه برای بزهکارانی که در نهادهای دولتی و عمومی مشغول به کار هستند. آنان از ترس اخراج یا انفصال از خدمات دولتی و با توجه به موقعیت اجتماعی خویش، ممکن است از ارتکاب جرم صرف‌نظر نمایند. افرادی که در سنین استخدامی و دریافت مجوزهای شغلی هستند نیز به همین جهت ممکن است از ارتکاب جرم صرف‌نظر نمایند. مجازات تبعی مربوط به نظم عمومی است و تابع اراده بزه‌دیده از جرم نمی‌باشد. به همین جهت، حتی در صورت گذشت بزه‌دیده یا شمول عفو، بر مرتکب تحمیل می‌شود. موارد استثنایی مستلزم پیش‌بینی در قانون است. در غیر این صورت، اصل بر اجرای آن است. همچنین صرف‌نظر از تابعیت بر مرتکب تحمیل می‌شود. حتی در مورد ارث که از احوال شخصیه است و تحت قواعد خاصی اجرا می‌شود، قتل موجب محرومیت از ارث خواهد شد.^۱

۱. «حرمان قاتل، قاعده‌ای مربوط به نظم عمومی است، نه وضع و اجرای آن به دلیل نفرت مورث است و نه با بخشندگی و رحمت او از بین می‌رود. در نتیجه، اگر بیگانه‌ای در ایران مرتکب قتل مورث شود، دادگاه او را ممنوع از ارث می‌سازد، هرچند که قانون دولت متبوع او یا مورث به گونه‌ای دیگر حکم کند» (کاتوزیان، ۱۴۰۰: ۲۳۰).

پرسش اصلی، این است که مجازات تبعی در قتل چیست و علاوه بر قتل‌های عمدی، آیا شامل قتل‌های غیر عمدی نیز می‌شود؟ روش پژوهش در این مقاله، تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و میدانی در خصوص رویه قضایی بوده است. این مقاله در ۳ بند تنظیم گردیده است. در بند ۱ مجازات‌های تبعی در قتل عمدی، و در بند ۲ در قتل غیر عمدی مورد بحث قرار می‌گیرد. بند ۳ اختصاص به محرومیت از ارث در غیر از قتل مورث دارد.

۱. مجازات‌های تبعی در قتل عمدی

بر اساس بند الف ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در قتل عمدی، در صورت عدم قصاص قاتل، به هر علت از تاریخ توقف اجرای حکم قصاص، قاتل به مدت ۷ سال از حقوق اجتماعی محروم می‌گردد.

قتل عمدی همچنین موجب محرومیت از ارث می‌شود. علامه حلی دلیل آن را احتیاط در حفظ جان مسلمان‌ها، هدر نشدن خون آنان و عدم تجاوز مردم از حقوقشان در جایی که حقی ندارند، عنوان می‌کند؛ زیرا ممکن است برخی از وراثت به طمع رسیدن به ارث، مرتکب قتل مورث خویش شوند (علامه حلی، ۱۴۱۹: ۶۶-۶۵/۹). استدلال مذکور بسیار قابل توجه است و منع از ارث را در قلمرو حقوق کیفری توجیه می‌نماید و در واقع، نوعی اقدام پیشگیرانه از وقوع قتل است. «علاقه وارث در رسیدن به دارایی مورث ممکن است گاه او را برانگیزد که مورث خود را به قتل برساند تا از ترکه او برخوردار گردد. از نظر اخلاق اجتماعی، وارثی که مورث خود را عمداً می‌کشد، شایستگی دست یافتن به ترکه او را ندارد» (امامی، ۱۳۷۵: ۲۰۰/۳).

در این زمینه همچنین می‌توان به قاعده فقهی: «من استعجل الشیء (شیئاً) قبل أوانه، عوقب بحرمانه» (سیوطی، ۱۴۱۱: ۱۶۹؛ برای بحث بیشتر درباره این قاعده، رک: حیدر، ۱۴۲۳: مقدمه، ماده ۹۹) استناد نمود. شهید اول این قاعده را چنین آورده است:

«المعارضة بنقیض المقصود، واقعة فی مواضع؛ کحرمان القاتل من الإرث» (عاملی جزینی، بی‌تا: ۲۸۰/۱، قاعده ۹۵)؛ قرار دادن خلاف مقصود در برابر مقصود، در مواردی واقع می‌شود؛ مانند محرومیت قاتل از ارث.

بدین توضیح که قاتل، مورث خود را به قصد تصاحب مالش می‌کشد، ولی شارع او را از ارث محروم می‌کند و بدین وسیله او به مقصود خود نمی‌رسد. بر اساس قاعده مذکور، محرومیت قاتل از ارث مورث، حاجب، وصی و معاون در قتل توجیه می‌شود. حتی در صورت گذشت شاکه، قاتل عمدی از ارث به عنوان مجازات تبعی محروم می‌شود. فقیهان امامیه^۱ و اهل سنت در این مورد اتفاق نظر دارند. ماده ۸۸۰ ق.م. که بر اساس دیدگاه اجماعی فقیهان امامیه تنظیم یافته، در این باره مقرر می‌دارد:^۲

«قتل از موانع ارث است. بنابراین کسی که مورث خود را عمداً بکشد، از ارث او ممنوع می‌شود؛ اعم از اینکه قتل بالمباشره باشد یا بالتسبیب، و منفرداً باشد یا به شرکت دیگری» (برای آگاهی از انواع مباشرت و تسبیب در قتل، ر.ک: شیری، ۱۳۹۸: ۱۷۷-۲۰۸).

مشهور فقیهان تفاوتی بین مباشرت و تسبیب در قتل قائل نیستند و معتقدند که موجب محرومیت از ارث می‌شود^۳ (عوده، بی‌تا: ۲۲۴/۲). مباشرت مانند اینکه مورث خویش را خفه کند یا با ضربات چاقو به قتل برساند. تسبیب مانند اینکه سم در غذایش بریزد یا مانعی در مسیرش قرار دهد تا با اصابت به آن کشته شود یا اقدام به ادای شهادت دروغ علیه وی نماید و بر اثر این شهادت، حکم قصاص یا حد قتل درباره وی اجرا گردد. تفاوتی در این خصوص بین ورث نیست. هر کدام از ورث سببی و نسبی که مرتکب قتل مورث خویش شود، از ارث وی محروم می‌گردد.

محرومیت از ارث فقط در موارد قتل اعمال می‌شود و شامل شروع به جرم قتل و جرم محال یا عقیم نمی‌شود؛ زیرا تا زمانی که فرد زنده است، موجبات ارث ایجاد

۱. صاحب‌جوهر در این باره معتقد است: «قاتل از ارث بردن محروم می‌شود و در این موضوع بین فقها اختلافی نیست و بر آن اجماع شده است. محرومیت از ارث موجب حفظ جان از تعجیل ورث [در تصاحب ماترک] می‌باشد». وی همچنین محرومیت از ارث را به عنوان مجازات قاتل می‌داند: «عقوبة القاتل بحرمانه من الإرث» (نجفی، ۱۳۶۳: ۳۹/۳۶). مبنای نظر فقیهان، روایات متعدد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام است. پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی فرمود: «لا میراث للقاتل» (حرّ عاملی، ۱۳۸۸: ۱۷/۳۸۸).
۲. تمام مذاهب چهارگانه اهل سنت با استناد به احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قاتل عمد را از ارث محروم می‌دانند. در خصوص قتل‌های شبه عمد و خطای محض، مانند فقهای امامیه با یکدیگر اختلاف نظر دارند (در این باره ر.ک: عوده، بی‌تا: ۲۲۲/۲-۲۳۰).
۳. ابوحنیفه معتقد است که تسبیب عمدی در جنایت موجب محرومیت از ارث نمی‌شود (ابن نجیم مصری، ۱۴۱۸: ۴۸۸/۸-۵۰۰).

نمی‌شود. در صورتی که فرد قبلاً مرده باشد و وارث به تصور اینکه وی زنده است، به قصد قتل مثلاً تیری به قلب او شلیک کند (جرم محال)، قاتل محسوب نمی‌شود و در نتیجه از ارث محروم نمی‌شود؛ زیرا ماده ۸۸۰ قانون مدنی و ۴۵۱ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) ناظر به تحقق قتل است. در مورد سقط جنین نیز محرومیت از ارث ایجاد می‌شود. چنانچه وارث به نحو مباشرت یا تسبیب مرتکب سقط جنین شود، از ارث محروم می‌شود. ماده ۸۵۲ قانون مدنی در این باره مقرر می‌دارد:

«اگر حمل در نتیجه جرمی سقط شود، موصی به به ورثه او می‌رسد، مگر اینکه جرم مانع ارث باشد».

ماده مذکور ناظر به کشتن جنین توسط وارث است.

در صورتی که ارتکاب جرم، به علل وجود جهات قانونی مباح و مجاز تلقی شود، مرتکب مشمول هیچ کدام از انواع مجازات‌های اصلی و تبعی نخواهد شد.^۱ این موارد تحت عنوان علل موجهه جرم و معافیت‌ها یا معاذیر قانونی قرار دارد که به تفکیک مورد بحث قرار می‌گیرد.

منظور از علل موجهه جرم، عواملی است که سبب زوال عنصر قانونی و در نتیجه

۱. مجازات تبعی نیز مانند سایر مجازات‌ها، تابع اصل شخصی بودن است و نمی‌توان آن را در حق سایر بستگان و آشنایان مرتکب اعمال نمود. به همین جهت، ماده ۸۸۵ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «اولاد و اقوام کسانی که به موجب ماده ۸۸۰ ممنوع می‌شوند، محروم از ارث نمی‌باشند. بنابراین اولاد کسی که پدر خود را کشته باشد، از جد مقتول خود ارث می‌برد، اگر وارث نزدیک‌تری باعث حرمان آنان نشود». در واقع، گویا قاتل وجود ندارد و فوت کرده است. در نظریه شماره ۵۵/۹۶/۷ مورخ ۱۳۹۶/۱/۲۰ اداره حقوقی قوه قضاییه آمده است: «در فرض سؤال که در حادثه رانندگی، همسر و تنها فرزند مقصر حادثه فوت نموده است و فوت فرزند پس از فوت همسر بوده است، با عنایت به ماده ۴۵۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مقصر حادثه از دیه همسر و فرزند متوفی ارث نمی‌برد، اما چون دیه همسر به فرزند می‌رسد، مقصر حادثه به اقتضای اصل از آن ارث می‌برد. اما چون قانوناً ممنوع از ارث بردن از دیه فرزند می‌باشد، دیه فرزند به وراثت دیگر می‌رسد و در این حالت که فرزند در طبقه اول، وارث دیگری ندارد، دیه به وراثت طبقه دوم می‌رسد و چون در طبقه دوم، ابویین ابی و امی وی قرار دارند، دیه به نسبت سهم الارث برابر ذیل ماده ۹۲۳ قانون مدنی بین آن‌ها تقسیم می‌شود. بدیهی است سایر اموال فرزند متوفی به مقصر حادثه می‌رسد». در نظریه شماره ۱۶۸۵/۹۵/۷ مورخ ۱۳۹۵/۷/۱۸ اداره حقوقی مذکور نیز آمده است: «در صورتی که مرتکب قتل شبه عمد، مادر مقتول باشد و مادر و پدر و تنها ورثه مقتول باشند، نظر به اینکه بر اساس ماده ۴۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قاتل (مادر) در هر حال از دیه مقتول خود ارث نمی‌برد، طبق ماده ۹۰۶ قانون مدنی، تمام دیه به پدر می‌رسد».

عدم مجازات مرتکب می‌گردد.^۱

تحمیل مجازات تبعی در موارد فوق توجیه‌پذیر نیست. ماده ۸۸۰ قانون مدنی بعد از بیان محرومیت از ارث در قتل عمدی، موارد اباحه قتل را مورد توجه قرار داده و مقرر می‌دارد:

«در صورتی که قتل مورث به حکم قانون یا برای دفاع باشد، مفاد ماده فوق مجبری نخواهد بود».

در این ماده، دفاع مشروع و حکم قانون، از مصادیق علل موجهه ذکر شده است. سایر موارد علل موجهه، در ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) ذکر شده است. موارد دیگری نیز وجود دارد که علی‌رغم جرم تلقی شدن رفتار ارتكابی، از مجازات مرتکب به عللی صرف نظر می‌شود؛ مانند قتل در فراس. این موارد از مصادیق معاذیر یا معافیت‌های قانونی است که به تفکیک مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱-۱. دفاع مشروع

چنانچه کسی عمداً مورث خود را در مقام دفاع بکشد، از ارث محروم نخواهد شد؛ زیرا در دفاع مشروع، کشتن دیگری جرم و مستوجب مجازات نخواهد بود. در گذشته، بین مقررات جزایی مانند ماده ۶۱ ق.م.ا. (۱۳۷۰) و ماده ۸۸۱ ق.م. هماهنگی وجود داشت. به همین جهت کاتوزیان در این باره می‌نویسد:

«نبايد ماده ۸۸۱ ق.م. (اصلاحی ۱۳۶۱) را ویژه دفاع از نفس پنداشت. منتها لزوم تناسب میان تجاوز و دفاع باعث می‌شود تا قتل متجاوز محدود به مواردی شود که در دید عرف و اخلاق، ارزش قتل دیگران را دارد؛ به عنوان مثال، دفاع از ناموس یا آزادی گاه همپایه قتل و تجاوز به نفس یا شدیدتر از آن است، ولی دفاع از مالی اندک چنین اقتضایی ندارد»^۲ (کاتوزیان، ۱۴۰۰: ۲۳۴).

۱. اضطراب، دفاع مشروع، ارتکاب رفتار به حکم یا اجازه قانون، ارتکاب رفتار برای اجرای قانون اهم، امر آمر قانونی، تأدیب متعارف والدین، اولیای قانونی، سرپرستان صغار و مجانین، عملیات ورزشی و عمل جراحی یا طبی مشروع، از مصادیق علل موجهه محسوب می‌شوند (برای بحث بیشتر در این باره ر.ک: شیری، ۱۳۹۹-۱۴۰۰).

۲. صاحب‌جوهر دفاع از مال را امری جایز دانسته، ولی معتقد است که اگر شخص در مقام دفاع از مال، کسی را بکشد، از ارث محروم نمی‌شود (نجفی، ۱۳۶۳: ۳۶/۳۹).

بدین ترتیب مطابق دیدگاه یادشده، در مواردی که تناسب بین دفاع و قتل وجود ندارد، مجازات تبعی محرومیت از ارث بر قاتل تحمیل می‌شود. ولی تحولات قانونی مربوط به دفاع مشروع برای پذیرش دیدگاه یادشده مستلزم بررسی است.

در بند ۱ ماده ۶۱ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) آمده بود: «دفاع با تجاوز و خطر متناسب باشد». این شرط در ماده ۱۵۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) حذف گردید و به جای آن عبارت: «با رعایت مراحل دفاع» ذکر شد. به همین جهت، این ابهام ایجاد شد که آیا قانون‌گذار شرط تناسب بین دفاع و تجاوز را حذف نموده و یا اینکه همان معنا را با عبارت دیگری بیان کرده است. تحول دیگر در تبصره ۲ ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) بدین شرح پیش‌بینی شده است:

«در مورد بند ت، چنانچه نفس دفاع صدق کند، ولی از مراتب آن تجاوز شود، قصاص منتفی است؛ لکن مرتکب به شرح مقرر در قانون، به دیه و مجازات تعزیری محکوم می‌شود».

اکنون این ابهام وجود دارد که چنانچه قتل مؤرث، منطبق بر تبصره مذکور باشد، آیا مجازات تبعی محرومیت از ارث یا بند ۱ ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) بر وی تحمیل خواهد شد؟ پاسخ به این پرسش، مستلزم بررسی دقیق‌تری است. در خصوص مجازات تبعی تعزیری منطبق بر بند ۱ ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، منعی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا در تبصره ۲ ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، امکان تحمیل مجازات تعزیری پذیرفته شده است. در این باره در قانون، دو مجازات تعزیری پیش‌بینی شده است؛ مجازات تعزیری تبعی بر اساس بند ۱ ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) و مجازات تعزیری موضوع ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۵) که امکان تحمیل هر دو مجازات بر مرتکب وجود دارد. ولی در خصوص محرومیت از ارث در این موارد، قوانین موضوعه ساکت است. می‌توان از وحدت ملاک تبصره ۲ ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، و تجویز تعزیر مرتکب استفاده کرد که این نوع قتل‌ها، از مصادیق قتل‌های نامشروع است. بدیهی است چنانچه قتل مشروع قلمداد شود، امکان تحمیل هیچ نوع مجازات تعزیری از جمله مجازات تبعی یعنی محرومیت از ارث وجود ندارد. فقیهان در بحث محرومیت از ارث، قیدی را با عنوان «ظلمًا» به قتل

اضافه کرده‌اند. محقق حلّی در این باره می‌نویسد:

«فیمنع القاتل من الإرث إذا كان عمداً ظلمًا، ولو كان بحق لا یمنع» (محقق حلّی،
۱۴۰۳: ۷/۴).

بنابراین قتل عمدی که از روی ظلم واقع شده باشد، موجب محرومیت از ارث می‌شود و اگر مرتکب حق کشتن مورث را داشته باشد، از ارث محروم نمی‌شود. لذا به نظر می‌رسد در مواردی که اصل دفاع محرز، ولی مرتکب از مراتب دفاع تجاوز می‌کند، باید از ارث مال و دیه محروم شود.

۲-۱. قتل به حکم قانون

گاهی کشتن دیگری، به حکم قانون اجازه داده می‌شود؛ مثلاً اولیای دم حق قصاص قاتل عمدی یا عفو وی را دارند (مواد ۳۴۷-۳۶۷ ق.م.ا. ۱۳۹۲). چنانچه اولیای دم علی‌رغم امکان عفو، اقدام به قصاص قاتل نمایند، از وی ارث می‌برند؛ زیرا اعمال حق قصاص، از مصادیق قتل ظالمانه و غیر حق نیست و عملی مشروع قلمداد می‌گردد. ماده ۸۸۱ قانون مدنی نیز با عبارت: «به حکم قانون»، آن را مجاز شمرده است. در خصوص امکان قصاص مورث، قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) ساکت است. طبق اطلاق مواد قانونی مربوط در مورد حق قصاص، منعی در این باره وجود ندارد؛ هرچند از نظر فقهی موضوع اختلافی است.^۱

۱. مشهور فقیهان امامیه معتقد به عدم امکان قصاص پدر هستند: «ولو قتل الرجل زوجته، وکان له ولد منها، فهل یثبت حقّ القصاص لولدها؟ المشهور عدم الثبوت وهو الصحیح» (موسوی خویی، بی‌تا: ۷۴/۲). علت نظر مشهور، اطلاق ادله مربوط به حق قصاص است؛ زیرا روایاتی که این حق را تخصیص زده، ناظر به موردی است که پدر یا جد پدری فرزند خود را می‌کشد. در سایر موارد، به اطلاق ادله حق قصاص استناد می‌شود. شهید ثانی بر خلاف دیدگاه مشهور، معتقد به عدم قصاص است و تفسیر متفاوتی از حدیث: «لا یقاد والد بولده» ارائه داده، می‌نویسد: باء در حدیث یادشده به معنای سببیت است؛ یعنی پدر به سبب قتل فرزند قصاص نمی‌شود و این اعم از موردی است که مشهور معتقدند (یعنی قتل فرزند) و موردی که فرزند حق قصاص را به ارث برده و از این طریق می‌خواهد پدر خود را قصاص نماید. در این صورت، اگر از این حق استفاده نماید، سبب قصاص پدر خود شده است (عاملی جبعی، بی‌تا: ۱۵۹/۱۵). نظریه شهید ثانی مورد نقد صاحب جواهر قرار می‌گیرد و تفسیر ایشان را از باء سببیت نمی‌پذیرد و معتقد است که حتی اگر باء به معنای سببیت در نظر گرفته شود، باز شامل مورد متنازع‌فیه نمی‌شود و منظور حدیث این است که پدر در صورت قتل فرزند قصاص نمی‌شود. چون حدیث خلاف اصل است، باید به قدر متیقن اکتفا نمود و آن را محدود به قتل فرزند توسط پدر یا جد پدری دانست و از تسری آن به سایر موارد خودداری کرد (ر.ک: نجفی، ۱۳۶۳: ۱۴۲/۴۲).

در کلیه مواردی که به نوعی مقتول به ناحق کشته نشده است نیز مجازات تبعی محرومیت از ارث بر مرتکب تحمیل نمی‌شود. فرض کنید فردی مأمور نیروی انتظامی است و موژت وی از افراد سارق مسلح و یا قاچاقچی مواد مخدر است که به هنگام درگیری با یکدیگر، مأمور در اجرای وظایف قانونی، اقدام به قتل موژت خویش می‌نماید. در این صورت، قتل مهاجم مسلح به حق تشخیص داده می‌شود و مرتکب مشمول احکام مجازات تبعی و محرومیت از ارث نخواهد شد.^۱ در صورتی که مأمور بر اساس مقررات عمل نماید و تخلفی نکند، مسئولیتی نسبت به جنایت ایجاد شده نخواهد داشت. به همین جهت ماده ۱۲ قانون به کارگیری سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳ مقرر می‌دارد:

«مأمورینی که با رعایت مقررات این قانون، مبادرت به بکارگیری سلاح نمایند، از این جهت هیچ گونه مسئولیت جزایی یا مدنی نخواهند داشت».

در همین ارتباط، ماده ۴۷۳ ق.م.ا. (۱۳۹۲) مقرر می‌دارد:

«هر گاه مأموری در اجرای وظایف قانونی، عملی را مطابق مقررات انجام دهد و همان عمل موجب فوت یا صدمه بدنی کسی شود، دیه بر عهده بیت‌المال است».

ولی در صورتی که مأمور مطابق مقررات عمل نکرده و از حدود قانونی تجاوز نماید و عمداً یا غیر عمد موژت خویش را بکشد، حسب مورد قاتل عمد یا شبه عمد محسوب شده و از ارث محروم می‌شود؛ مثلاً در ماده ۴۸۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) آمده است:

«هر گاه محکوم به قصاص عضو یا تعزیر یا حد غیر مستوجب سلب حیات در اثر اجرای مجازات کشته شود یا صدمه‌ای بیش از مجازات مورد حکم به او وارد شود، چنانچه قتل یا صدمه، عمدی یا مستند به تقصیر باشد، مجری حکم حسب مورد به

۱. صاحب جواهر جنگ با اهل بغی را مثال می‌زند. در مورد کسی که موژت خود را در نبرد با اهل بغی بکشد، از ارث محروم نمی‌شود؛ زیرا «لأنه قتله بحق» (همان: ۳۶/۳۹). البته به شرطی که مرتکب از اهل حق بوده باشد، وگرنه در نبرد دو گروه مسلح که به ناحق با هم می‌جنگند، هر کس کشته شود، از مصادیق قتل به ناحق است. در یکی از روایت‌های وارده در این باب آمده است: گروهی از مؤمنان با یکدیگر به جنگ پرداختند، در حالی که یکی از آن گروه‌ها اهل بغی و گروه دیگر اهل حق (عادل) بودند. یکی از اهل عراق، پدر، فرزند، برادر و اهل خانواده‌اش را در حالی که اهل بغی بودند، کشت. از امام باقر^{علیه السلام} سؤال شد که آیا از آنان ارث می‌برد؟ حضرت فرمود: «نعم لأنه قتله بحق» (طوسی، ۱۳۶۵: ۳۸۱/۹).

قصاص یا دیه محکوم می‌شود. در غیر این صورت در مورد قصاص و حد، ضمان منتفی است و در تعزیرات، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود».

ولی چنانچه عمد یا تقصیری متوجه مأمور نباشد، ضمان منتفی خواهد بود و از ارث نیز محروم نخواهد شد.

مورد مذکور ناظر به مباشرت است. در موارد تسبیب در قتل نیز همین حکم جاری است؛ مثلاً قاضی بر خلاف حق، مورث خویش را به حد قتل یا قصاص نفس محکوم می‌کند. در این صورت، وی به نحو تسبیب قاتل عمدی محسوب می‌شود و علاوه بر مجازات قصاص، از ارث اموال و دیه مورث خویش محروم می‌شود. در مواردی هم که بر اثر اشتباه قاضی، حکم حد قتل یا قصاص نفس صادر نمود، تسبیباً مشمول قتل شبه عمدی محسوب می‌شود و علاوه بر پرداخت دیه از ارث دیه مورث خویش محروم می‌شود. مثال دیگر آن، امر به شکنجه منجر به فوت است. شکنجه امری نامشروع و برخلاف قانون است. به همین جهت، اصل ۳۸ قانون اساسی آن را به طور مطلق ممنوع کرده و در ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۵)، آن را جرم و مرتکب را مسئول دانسته است. در انتهای ماده یادشده آمده است:

«... اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند، مباشر مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت».

در رأی اصراری شماره ۵ مورخ ۱۳۸۵/۶/۲۶ مأمور شکنجه‌دهنده، دادنامه صادره در مورد حکم قصاص مأمور تأیید گردیده است.

قتل فرزند توسط پدر یا جدی پدری از مصادیق قتل به حکم قانون محسوب نمی‌شود. به دلیل روایات وارده، پدر قصاص نمی‌شود، ولی به عنوان مجازات تبعی از ارث محروم می‌شود؛ زیرا کشتن فرزند از مصادیق قتل ظالمانه است. به همین جهت، پدر یا جدی پدری در صورت قتل فرزند تعزیر می‌شود.^۱

۱. در روایتی از امام باقر یا صادق علیه السلام در این باره آمده است: «لَا يَرِثُ الرَّجُلُ إِذَا قَتَلَ وَكَلْدَةً أَوْ وَالِدَةً وَلَكِنْ يَكُونُ الْمِيرَاثُ لَوَرَثَةِ الْقَاتِلِ» (طوسی، ۱۳۶۵: ۳۷۸/۹؛ حرّ عاملی، ۱۳۸۸: ۳۸۹/۱۷)؛ اگر مردی فرزندش یا مادر وی را بکشد، از او ارث نمی‌برد، ولی میراث به ورثه قاتل می‌رسد. شهید اول در این باره می‌نویسد: «فلا يقتل الوالد وإن علا بانه ويعزّر ويكفر وتجب الدية».

۳-۱. اضطرار

مورد دیگر مربوط به حالت اضطرار است. بر اساس ماده ۱۵۲ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، در حالت اضطرار در صورت تحقق شرایط قانونی، رفتاری که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، قابل مجازات نیست. این مورد شامل مجازات‌های تبعی نیز می‌شود. لذا اگر کسی از روی اضطرار مرتکب قتل مؤرت خویش شود، از او ارث خواهد برد. قوانین موضوعه در این باره ساکت است. اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری، عدم محرومیت از ارث را توجیه می‌نماید.

۴-۱. تأدیب

تأدیب یکی از مصادیق علل موجهه است که در بند ت ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) پیش‌بینی شده است:

«اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و مجانین که به منظور تأدیب و یا حفاظت آن‌ها انجام می‌شود، مشروط بر اینکه اقدامات مذکور در حدّ متعارف و حدود شرعی تأدیب و محافظت باشد».

منظور از حدّ متعارف و حدود شرعی، عدم آسیب جسمانی به صغار و مجانین است. لذا اگر طفل یا مجنون در صورت تأدیب کشته شوند، تابع احکام عمومی جنایات خواهد بود و حسب مورد، حکم قصاص یا دیه به عنوان مجازات اصلی بر مرتکب تحمیل می‌شود. آیا در موارد یادشده، مجازات تبعی محرومیت از ارث شامل قاتل می‌شود؟ مطابق ماده یادشده، تأدیب به طور مطلق از علل موجهه محسوب نمی‌شود و مشروط به رعایت حدّ متعارف و حدود شرعی تأدیب است. کشتن، خارج از حدّ متعارف و حدّ شرعی است (صدوق، ۱۳۶۳: ۴/۳۲۰-۳۲۱). این گونه قتل‌ها مشروع نیست و ظالمانه محسوب می‌شود؛ لذا مرتکب از ارث اموال و دیه محروم می‌شود. قوانین موضوعه در این باره ساکت است. شیخ صدوق از قول فضل بن شاذان نیشابوری نقل می‌کند که اگر کسی فرزندش را به ضرب غیر مسرف (یعنی متعارف) به قصد تأدیب بزند و فرزندش به سبب این ضرب کشته شود، پدر از فرزندش ارث می‌برد و کفاره هم نباید بدهد؛ زیرا پدر وظیفه تأدیب فرزندش را دارد. ولی چنانچه فرزندش را خارج از

حدّ متعارف بزند و وی بمیرد، از او ارث نمی‌برد و کفارّه هم باید بدهد.^۱

۵-۱. معالجه و درمان

ممکن است پزشک اقدام به معالجه و درمان موّث خویش نماید و او به سبب این درمان فوت کند، در این صورت با توجه به بند ج ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، پزشک قابل مجازات نیست. آیا نامبرده از ارث به عنوان مجازات تبعی محروم خواهد شد؟ به دلیل حاکمیت قاعده احسان و مشروع بودن رفتار ارتكابی، نمی‌توان قتل مذکور را از مصادیق قتل ظالمانه و غیر حق دانست؛ به همین جهت، مرتکب از ارث محروم نخواهد شد. همین حکم درباره سایر اشخاصی که برای معالجه اقدام می‌کنند، نیز صادق خواهد بود. فقیهان امامیه در مورد پدر یا هر کس دیگری که اقدام به معالجه و درمان موّث خویش نماید و متعاقباً وی فوت کند، مرتکب را میرا از مسئولیت دانسته و در نتیجه معتقدند که مرتکب محروم از ارث نیز نخواهد شد (ر.ک: همان: ۳۲۰/۴).

دیوان عالی کشور نیز مواد ۴۹۵ و ۴۹۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) را منحصر به پزشک ندانسته است. در قسمتی از رأی صادره آمده است:

«... با عنایت به مواد ۴۹۵ و ۴۹۶ قانون مذکور، چنانچه جراحات موصوف با رعایت مقررات پزشکی و موازین قانونی ایجاد شده باشد، معالجه‌کننده اعم از پزشک یا پرستار و مانند آن نیز مسئولیتی برای پرداخت دیه یا ارش در قبال آن ندارد» (رأی وحدت رویه شماره ۸۰۴ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۲ هیئت عمومی دیوان عالی کشور).

مبنای رأی صادره، مشروع تلقی شدن رفتار پزشک و سایر افرادی است که به قصد معالجه و درمان اقدامی انجام می‌دهند که نهایتاً منجر به مرگ شخص می‌شود؛ مثلاً فردی بر اثر تصادف، متحمل خونریزی شدید می‌شود. یکی از عابران به قصد درمان وی، اقدام به بستن زخم‌ها و سپس اعزام او به بیمارستان می‌کند، ولی مصدوم به علت شدت جراحات وارده فوت می‌کند. در این صورت، چون کار عابر به قصد کمک انجام پذیرفته است، نمی‌توان او را مسئول قتل دانست.

۱. علامه حلّی نیز همین دیدگاه را مطرح می‌کند و در این باره می‌نویسد: «ولو أنّ رجلاً ضرب ابنه ضرباً غیر مبرح یرید به تأدیه فمات من ذلك الضرب، ورثه الأب ولا تلزمه الکفّارة، لأنّ ذلك للأب وهو مأمور بتأدیب ولده، فإن ضربه ضرباً مسرفاً لم يرثه» (علامه حلّی، ۱۴۱۹: ۶۶/۹).

۶-۱. قتل در فراش

طبق ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۵):

«هر گاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد، می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد، فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند...».

قتل در فراش از مصادیق قتل عمدی است. هرچند در صورت ارتکاب قتل، مرتکب مجازات نمی‌شود، ولی این موضوع به معنای مشروعیت کشتن نیست؛ بلکه امری نامشروع توسط شوهر واقع شده که قانون‌گذار بر اساس موازین فقهی، از مجازات قصاص وی صرف‌نظر کرده است.^۱ به همین جهت، مرتکب از ارث موّرت خویش محروم می‌شود:

«کسی که زوجه خود را با مرد اجنبی ببیند و آن‌ها را بکشد، از آنان ارث نمی‌برد؛ زیرا قتل مزبور قتل عمد است و مانند دفاع و قتل به حکم قانون مورد استثنا قرار نگرفته است» (امامی، ۱۳۷۵: ۲۰۳/۳).

۷-۱. قتل ناشی از عملیات ورزشی

طبق بند ث ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، در عملیات ورزشی و حوادث ناشی از آن، مرتکب مجازات نخواهد شد؛ مشروط بر اینکه سبب حوادث، نقض مقررات مربوط به آن ورزش نباشد و این مقررات هم مغایر موازین شرعی نباشد. عدم مسئولیت کیفری مرتکب، محدود به مجازات تعزیری است و حق دریافت دیه برای اولیای دم محفوظ است. به عبارت دیگر، مرتکب به طور مطلق از همه مسئولیت‌ها مبرا نمی‌باشد. هرچند رفتار ارتكابی در صورت رعایت شرایط مقرر قانونی قابل مجازات نمی‌باشد، ولی این گونه قتل‌ها مشروع تلقی نمی‌شود.

در یک پرونده واقعی مربوط به مسابقه فوتبال، یکی از بازیکنان اقدام به زدن شوت می‌کند و در نتیجه توپ به دست بازیکن حریف اصابت نموده و موجب آسیب به وی

۱. مرتکب مذکور، طبق ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۵) قابل تعزیر است. اطلاق تبصره ۱ ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) نیز مؤید همین دیدگاه است.

می‌شود. دادگاه بدوی با استناد به بند ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، حوادث ناشی از عملیات ورزشی را قابل مجازات ندانسته، ولی مرتکب را به پرداخت دیه محکوم می‌نماید (دادنامه شماره ۶۰۷۶۷ مورخ ۱۳۹۲/۷/۲۰، شعبه...). به دنبال اعتراض محکوم علیه، شعبه ۳۷ دیوان عالی کشور در این باره، بدین شرح اعلام نظر می‌کند:

«... ماده ۱۵۸ (بند ۱) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در مقام توجیه عمل و زائل دانستن وصف مجرمانه بودن، وضع شده و منظور از اینکه قابل مجازات نمی‌باشد، ناظر به مجازات‌های تعزیری است که در بخش کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۵) پیش‌بینی گردیده و نافی حق خصوصی افراد و سلب مسئولیت مدنی مرتکب که از حیث سببیت با رابطه مستقیم به عهده مرتکب گذاشته می‌شود، نخواهد شد...» (دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۲۵۲۰۳۳۶۷ مورخ ۱۳۹۳/۸/۲۰، شعبه ۳۷ دیوان عالی کشور).

ولی بر خلاف دیدگاه یادشده، برخی دادگاه‌ها با صدور حکم برائت یا قرار موقوفی تعقیب، تقاضای اولیای دم یا مجنی علیه مبنی بر مطالبه دیه را رد کرده‌اند:

«... دادگاه از توجه به موضوع شکایت که ایراد صدمه حین عملیات ورزشی بوده و نقض مقررات نیز از سوی طرفین و متهم صورت نگرفته و با توجه به تأیید اظهارات مربی ورزشی حاضر در محل و مستنداً به ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، قرار موقوفی تعقیب صادر و اعلام می‌گردد» (دادنامه شماره ۱۹۴۰ مورخ ۱۳۹۲/۹/۲۱، شعبه ۱۰۱ دادگاه عمومی جزایی شهرستان قرچک).^۱

۲. محرومیت از ارث در قتل‌های غیر عمدی

آیا در قتل‌های غیر عمدی (شبه عمد و خطای محض)، محرومیت از ارث به عنوان مجازات تبعی قابل اعمال است؟ این موضوع از دیرباز مورد اختلاف فقها بوده است. در این بند، ابتدا نظریه‌های مختلف مورد بحث قرار می‌گیرد و سپس به ارتباط محرومیت از ارث در قتل غیر عمدی و عوامل رافع مسئولیت کیفری خواهیم پرداخت.

۱. دادنامه صادره به موجب دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۴۸۰۰۳۳۴ مورخ ۱۳۹۳/۳/۱۹ شعبه ۴۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران ابرام گردیده و النهایه موقوفی تعقیب به منع تعقیب، به دلیل جرم نبودن عمل ارتكابی اصلاح گردیده است. در دادنامه مشابه دیگری به شماره ۱۶۷۸ مورخ ۱۳۷۷/۹/۲۲ شعبه ۱۰۲ دادگاه عمومی تهران، همین دیدگاه ترجیح داده شده و متهم تبرئه گردیده است.

۱-۲. نظریه‌ها

سه نظریه کلی در این باره مطرح است؛ منع، جواز، و نظریه‌ای که محرومیت از ارث دیه را می‌پذیرد، ولی شامل اموال نمی‌داند.

۱-۱-۲. نظریه عدم محرومیت از ارث

مشهور فقیهان امامیه معتقدند که در قتل‌های خطایی (اعم از شبه عمد و خطای محض)، محرومیت از ارث ایجاد نمی‌شود. محقق حلی در این باره می‌نویسد:

«ولو كان القتل خطأ، ورث علی الأشهر»^۱ (محقق حلی، ۱۴۰۳: ۷/۴)؛ اشهر بین اقوال فقیهان این است که در قتل‌های خطایی، [قاتل] ارث نمی‌برد.

فقیهان در این زمینه به بعضی از روایات استناد می‌کنند که منع از ارث را به قتل عمدی محدود می‌کند. صاحب‌جوهر به اطلاق ادله ارث اعم از کتاب و سنت استناد می‌کند که اصل بر توارث است و موارد مانعیت برای ارث، استثنایی بر قاعده است که باید آن را محدود به موارد قتل عمدی دانست. محقق این نظر را اشبه (به لحاظ دلایل و قواعد) می‌داند.

۲-۱-۲. نظریه محرومیت از ارث دیه و اموال

گروهی از فقیهان، منع از ارث دیه و اموال را شامل کلیه قتل‌های خطایی اعم از شبه عمد و خطای محض می‌دانند (نجفی، ۱۳۶۳: ۳۷-۳۶/۳۹). برخی نیز بین قتل شبه عمد و خطای محض تمایز قائل شده، معتقدند که در قتل عمد و شبه عمد، محرومیت از ارث ایجاد می‌شود. شهید اول این نظر را به ابن ابی‌عقیل نسبت می‌دهد و از قول وی می‌نویسد:

«یمنع قتل الخطأ الإرث مطلقاً، لئلا يتوصل مدعی الخطأ إلى استعجال الإرث بالقتل»^۲ (عاملی جزینی، بی‌تا: ۲۸۰-۲۸۱)؛ قتلی خطایی از ارث‌بری به طور مطلق [خواه از دیه و خواه از اموال] جلوگیری می‌کند؛ به جهت آنکه مدعی قتل خطایی برای شتافتن به سوی ارث به قتل توسل نجوید.

۱. فقیهان در این خصوص به روایت عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) استناد می‌کنند: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ أُمَّهُ أَيْرُثَهَا؟ قَالَ: إِنْ كَانَ خَطَأً وَرِثَهَا، وَإِنْ كَانَ عَمْدًا لَمْ يَرِثَهَا» (حرّ عاملی، ۱۳۸۸: ۳۹۲/۱۷).

۲. علامه حلی این نظر را به ابن ابی‌عقیل نسبت می‌دهد (علامه حلی، ۱۴۱۹: ۶۷/۹).

۲-۱-۳. محرومیت از ارث دیه

در مقابل قول اشهر،^۱ بر اساس نظریه‌ای دیگر بین ارث اموال و دیه تفکیک می‌شود و قاتل خطایی (اعم از شبه عمد و خطای محض) از ارث دیه محروم می‌شود، ولی از اموال ارث می‌برد. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

«لَا يُقْتَلُ الرَّجُلُ بِوَلَدِهِ إِذَا قَتَلَهُ وَيُقْتَلُ الْوَلَدُ بِوَالِدِهِ إِذَا قَتَلَ وَالِدَهُ وَلَا يَرِثُ الرَّجُلُ أَبَاهُ إِذَا قَتَلَهُ وَإِنْ كَانَ خَطَاً».

مطابق این روایت، قتل‌های خطایی نیز مانع ارث است و با روایات دیگر، که این گونه قتل‌ها را مانع ارث نمی‌داند، معارض است.^۲ روایت دیگری هم از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «لَا يَرِثُ الرَّجُلُ أَبَاهُ إِذَا قَتَلَهُ وَإِنْ كَانَ خَطَاً» (حرّ عاملی، ۱۳۸۸: ۳۵/۲۶). شیخ طوسی در خصوص جمع روایات مذکور و رفع تعارض، بین ارث اموال و دیه تفکیک نموده و روایات را به منع از ارث دیه محدود نموده است.^۳

علامه حلّی روایت مذکور را شاذ دانسته که فقیهان به آن عمل نکرده‌اند (علامه حلّی، ۱۴۱۹: ۶۴/۹). لذا معتقد است که در قتل‌های خطایی (شبه عمد و خطای محض)، قاتل از ارث مال و دیه محروم نمی‌شود.

شیخ مفید معتقد است که در قتل‌های خطایی، قاتل از ارث اموال محروم نمی‌شود، ولی از دیه ارث نمی‌برد.^۴ ماده ۴۵۱ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) از این نظریه تبعیت

۱. «صاحب جواهر و مانند ایشان وقتی می‌خواهند چیزی را تقویت کنند، می‌گویند: «أشهر بل المشهور»، از أشهر به مشهور ترقی می‌کنند؛ چون مشهور بالاتر از أشهر است. أشهر این است، «بل المشهور» یعنی آن قول مقابل شهرتی ندارد، آن قول مقابل نادر است» (جوادی آملی، ۱۳۹۹/۱۰/۱۵).

۲. شیخ طوسی درباره این روایت می‌نویسد: «هذا خبر مرسل مقطوع الإسناد، ومع ذلك يحتمل أن يكون الوجه فيه... أنه لا يرث القاتل خطأ من ديته و يرثه ممّا عدا الدية، والمتعمّد لا يرثه شيئاً، لا من الدية ولا من غيرها» (طوسی، ۱۳۶۵: ۳۸۰/۹). بررسی راویان حدیث نشان می‌دهد که روایت مرسله است؛ زیرا در روایت آمده: «مُعَلَّى بن مُحَمَّدٍ عن بعض أصحابه» و نام این اصحاب را ذکر نکرده است. از طرف دیگر مقطوع‌السند است؛ زیرا فضیل بن یسار با امام صادق علیه السلام فاصله دارد.

۳. شیخ طوسی در این باره می‌نویسد: «... وإن كان خطأ فإنه لا يرث من ديته ويرث ممّا سواها» (همو، ۱۴۰۷: ۲۸/۴) و همین دیدگاه را در کتاب مبسوط نیز پذیرفته است (همو، ۱۳۹۳: ۷۹/۴).

۴. محقق در شرایع، نظریه شیخ مفید را «حسن» توصیف می‌کند و صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۶۳: ۳۷/۳۹) در شرح عبارات ایشان این نظریه را قوی دانسته و بسیاری از علمای تراز اول از جمله شهید اول، علامه حلّی، شیخ طوسی و دیگران را مدافع این نظر معرفی می‌کند.

نموده است:

«در صورتی که قاتل از ورثه مقتول باشد، چنانچه قتل عمدی باشد، از اموال و دیه مقتول و در صورتی که خطای محض یا شبه عمدی باشد، از دیه وی ارث نمی‌برد. در موارد فقدان وارث دیگر، مقام رهبری وارث است».

علت عدم محرومیت قاتل غیر عمدی (اعم از شبه عمد و خطای محض) از ارث اموال این است که این گونه قتل‌ها به تعبیر سید مرتضی معذور و غیر مذموم تلقی نمی‌شود؛ به همین جهت، سزاوار مجازات محرومیت از ارث اموال نمی‌باشد.^۱ در موارد قتل‌های غیر عمدی، میزان تقصیر مرتکب در قتل، تأثیری در موضوع ندارد و به هر میزان که تقصیر وی احراز شود، موجب محرومیت وی از ارث خواهد شد.^۲

عده‌ای از اساتید با استناد به ماده ۸۸۰ قانون مدنی معتقدند که محرومیت از ارث، محدود به قتل عمدی است و شامل قتل‌های غیر عمدی نمی‌شود:

«در صورتی که قتل غیر عمد باشد؛ مانند آنکه پسر برای پاک کردن تفنگی که تصور می‌نموده، خالی است، آن را در دست بگیرد و دست او به ماشه آن بخورد و تفنگ در برود و پدرش هدف گلوله قرار گیرد و کشته شود و یا آنکه پدری پسر خود را به قصد تأدیب بزند و در اثر ضربه، پسر بمیرد. همچنین است شخصی که در خواب، سبب قتل دیگری شود؛ چنان که مادر در حال شیر دادن کودک خود خوابش ببرد و کودک خفه شود، در این صورت مادر از کودک خود ارث می‌برد» (امامی، ۱۳۷۵: ۳/۲۰۰-۲۰۱).

ماده ۸۸۱ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷ نیز بر همین اساس مقرر می‌داشت:

«در صورتی که قتل مؤثر غیر عمدی یا به حکم قانون یا برای دفاع باشد، مفاد ماده فوق مجری نخواهد بود».

۱. سید مرتضی این دیدگاه را مختص امامیه دانسته و به اجماع و ظاهر آیات ارث استناد کرده است (شریف مرتضی علم‌الهدی، ۱۴۱۵: ۳۰۷-۳۰۸).

۲. در نظریه شماره ۷/۹۹/۱۸۹۶ مورخ ۱۳۹۹/۱۲/۲۴ اداره حقوقی قوه قضاییه در همین ارتباط آمده است: «طبق ماده ۴۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در قتل از نوع خطای محض یا شبه عمدی، چنانچه قاتل از ورثه مقتول باشد، از دیه وی ارث نمی‌برد و کل دیه متوفی به دیگر ورثه غیر از وارث مقصر می‌رسد و میزان درصد تقصیر وراثت، تأثیری در قضیه ندارد. بنابراین در فرض سؤال نیز وراثت مقصر از دیه‌ای که سایر مقصرین پرداخت می‌کنند، ارث نمی‌برند».

ماده یادشده در تاریخ ۱۳۷۰/۸/۱۴ بدین شرح اصلاح شد:

«در صورتی که قتل عمدی موّرث به حکم قانون یا برای دفاع باشد، مفاد ماده فوق مجری نخواهد بود».

عبارت غیر عمدی در اصلاح ماده ۸۸۱ حذف شد. این حذف دلالت بر گرایش قانون‌گذار به اعمال قواعد منع از ارتث در قتل غیر عمدی داشت؛ هرچند صراحتاً بر این موضوع دلالت نداشت. ولی متعاقباً ماده ۴۵۱ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) چنین برداشتی را تأیید نمود.

۲-۲. محرومیت از ارتث در صورت تحقق عوامل رافع مسئولیت کیفری

منظور از عوامل رافع مسئولیت کیفری، مواردی است که بر عنصر معنوی اثر گذاشته و موجب زوال آن می‌شود؛ مانند مستی، صغر سن، جنون، اکراه، جهل و اشتباه که مؤثر بر عنصر معنوی و مسئولیت کیفری است. چنانچه در فردی یکی از عوامل فوق وجود داشته و مرتکب قتل شود، عمل ارتکابی مشمول احکام قتل عمدی از نظر قصاص یا مجازات تعزیری نخواهد شد. در ادامه، اهم موارد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۲-۲. ارتکاب قتل توسط صغیر و مجنون

طبق بند ب ماده ۲۹۲ ق.م.ا. (۱۳۹۲) جنایت‌های ارتکاب یافته توسط صغیر و مجنون، خطای محض محسوب می‌شود و پرداخت دیه بر عهده عاقله آنان خواهد بود.

آیا در موارد فوق، مرتکب قتل از ارتث نیز محروم نخواهد شد؟

اطلاق ماده ۴۵۱ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) شامل حال صغیر و مجنون نیز می‌شود؛ زیرا مقرر داشته است:

«در صورتی که قاتل از ورثه مقتول باشد... در صورتی که خطای محض یا شبه عمدی باشد، از دیه وی ارتث نمی‌برد...».

عبارات یادشده براساس نظر گروهی از فقیهان تنظیم یافته که معتقدند در قتل‌های غیر عمدی (اعم از خطای محض و شبه عمد)، مجنون یا صغیر از اموال مقتول ارتث

می‌برد، ولی از دیه ارث نمی‌برد.^۱ صاحب جواهر در این باره می‌نویسد:

«وعمد الصبیّ والمجنون بحکم الخطأ، فیرثان ممّا عدا الدیة» (نجفی، ۱۳۶۳: ۴۰/۳۹).

ایشان در نظریه یادشده بین ارث اموال و دیه تفکیک قائل شده و در دیه، محرومیت از ارث را در مورد جنایات صغیر و مجنون پذیرفته است. ولی محقق حلی در این باره معتقد است:

«ولو كان القتل خطأ ورث علی الأشهر» (محقق حلی، ۱۴۰۳: ۷/۴).

طبق دیدگاه فقیهان یادشده، تفاوتی بین قتل شبه عمد و خطای محض دیده نمی‌شود. ولی در این باره معتقد است که در شبه عمدی محرومیت از ارث دیه ایجاد می‌شود، ولی در خطای محض محرومیت از دیه و اموال وجود ندارد.

تفاوتی بین صغیر ممیز و غیر ممیز در قوانین موضوعه دیده نمی‌شود. ولی برخی از حقوق دانان معتقدند که صغیر غیر ممیز از ارث محروم نمی‌شود، ولی صغیر ممیز محروم می‌شود.^۲ (امامی، ۱۳۷۵: ۲۰۲/۳). اطلاق ماده ۴۵۱ ق.م.ا. (۱۳۹۲) شامل صغیر ممیز و غیر ممیز می‌شود.

۲-۲-۲. قتل در حال خواب و بیهوشی

طبق بند الف ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، قتل در حال خواب، بیهوشی و مانند آن‌ها، از مصادیق قتل خطای محض محسوب می‌شود. در این صورت، طبق ماده ۴۵۱ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، مرتکب از دیه محروم می‌شود؛ ولی از سایر اموال ارث می‌برد. ولی چنانچه مرتکب آگاه و متوجه باشد که اقدام او نوعاً موجب جنایت بر دیگری می‌گردد، جنایت وی طبق تبصره ماده یادشده عمدی محسوب و در نتیجه از ارث دیه و اموال محروم می‌گردد.

۱. بر اساس دیدگاه یادشده، در نظریه ۱۶۱۶/۷ مورخ ۱۳۷۳/۶/۵، اداره حقوقی قوه قضاییه آمده است: «اگر دیوانه‌ای همسر خود را بکشد، چون عمل او قتل خطایی محسوب می‌شود، نه قتل عمد، طبق فتوای مشهور از مآثرک ارث می‌برد، ولی از دیه‌ای که عاقله پرداخت می‌کند، ارث نمی‌برد».

۲. برای آگاهی از نظرات فقهای اهل سنت در این خصوص ر.ک: طاهرزاده، ۱۳۸۶: ۱۴۲-۱۴۳.

۲-۳. قتل ناشی از اشتباه

ممکن است به علت جهل و اشتباه، کسی مرتکب قتل مورث خود شود؛ مثلاً به قصد شکار تیراندازی کند و اشتبهاً به مورثش اصابت کند و موجب فوتش گردد. این قتل طبق ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، از مصادیق قتل خطای محض محسوب می‌شود. طبق تبصره ماده یادشده، چنانچه قتل‌های مذکور عمدی محسوب شود، مرتکب از ارث دیه و مال محروم می‌شود. ولی چنانچه مرتکب آگاهی و توجه نداشته باشد که انسان بی‌گناهی کشته می‌شود، قتل خطای محض است و طبق ماده ۴۵۱ ق.ا.م.ا. (۱۳۹۲)، مرتکب فقط از ارث دیه محروم می‌شود.

قتل به اعتقاد مهدورالدم نیز از مصادیق اشتباه موضوعی است.^۱ طبق ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، اگر مرتکب اثبات نماید که با اعتقاد به مهدورالدم بودن مجنی علیه، وی را کشته است، قصاص نمی‌شود؛ ولی باید دیه بپردازد و طبق ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۵) تعزیر می‌شود. قتل مذکور، قتل ظالمانه و غیر حق است، چون مجنی علیه مستحق مرگ نبوده است؛ بنابراین مرتکب با توجه به بند ب ماده ۲۹۱ و ۴۵۱ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) از دریافت دیه محروم می‌گردد.^۲

۲-۴. قتل ناشی از اکراه

بر اساس نظریه مشهور فقیهان امامیه و ماده ۳۷۵ ق.ا.م.ا. (۱۳۹۲):

«اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب قصاص می‌شود و اکراه‌کننده به حبس ابد محکوم می‌شود».

بدین ترتیب این قتل، نامشروع و بر خلاف حق تلقی می‌شود. لذا قاتل از ارث

۱. در رأی اصراری شماره ۱۰ مورخ ۱۳۷۵/۴/۲۶ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، قتل به اعتقاد مهدورالدم را از مصادیق شبهه موضوعیه یعنی اشتباه موضوعی عنوان نموده است. بند ب ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) این دیدگاه را تأیید نموده است.

۲. این نوع قتل، در واقع از مصادیق قتل عمدی محسوب می‌شود؛ به همین جهت مرتکب باید از ارث اموال نیز محروم گردد. ولی بند ب ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، این نوع جنایت را شبه عمدی محسوب نموده است. به همین جهت فقط از دیه ارث نمی‌برد و از اموال ارث می‌برد. این نظریه با تفسیر مضیق قوانین کیفری سازگارتر است؛ هرچند عدالت اقتضا می‌کند که چون از مصادیق قتل ظالمانه محسوب می‌شود، مرتکب از ارث اموال نیز محروم شود.

محروم می‌شود. در صورتی که شخص اکراه‌شونده اقدام به قتل اکراه‌کننده نماید، قتل مشروع و مجاز تلقی می‌شود. ماده ۳۸۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در این باره مقرر می‌دارد:

«اگر شخصی برای دفاع و رهایی از اکراه با رعایت شرایط مقرر در دفاع مشروع، مرتکب قتل اکراه‌کننده شود یا آسیبی به او وارد کند، قصاص، دیه و تعزیر ندارد».

بدیهی است چنین شخصی به دلیل مشروعیت فعل ارتكابی از دیه محروم نمی‌شود.

۲-۳. تحلیل رویه قضایی درباره محرومیت از ارث در قتل‌های غیر عمدی

رویه قضایی در خصوص محرومیت از ارث در قتل‌های غیر عمدی، دچار تشتت آراء در تصادفات رانندگی شده است. محدود نمودن منع از ارث به قتل عمدی، در آرای از دادگاه‌ها و در تأیید این دیدگاه صادر شده است. این آراء مرتبط با قتل‌های غیر عمد ناشی از تصادفات رانندگی است. عقد بیمه بین بیمه‌گر و بیمه‌گزار و تعهدات شرکت‌های بیمه مبنی بر پرداخت خسارت، صرف‌نظر از تقصیر یا عدم تقصیر بیمه‌گذار، موجب گردیده که برخی از دادگاه‌ها پرداخت دیه به راننده مقصر را مانع از دریافت دیه سرنشینان ندانند. در یک پرونده، راننده مقصر سبب مرگ همسر و فرزند خویش می‌شود، در حالی که تنها وارث آنان است. دادگاه رسیدگی‌کننده با استناد به ماده ۸۸۰ قانون مدنی و قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری (تبصره ۶ ماده ۱ قانون مذکور مصوب ۱۳۸۷؛ یا بند ۱ ماده ۱ قانون مذکور مصوب ۱۳۹۵)، شرکت بیمه را محکوم به پرداخت دیه در حق راننده مقصر می‌نماید (دادنامه شماره ۱۰۶۱ مورخ ۱۳۹۱/۹/۲۹، شعبه ۲۹ دادگاه عمومی حقوقی تهران).

ولی دادگاه تجدیدنظر، استدلال‌های مذکور را نمی‌پذیرد و حکم صادره را بدین شرح

نقض می‌نماید:

«... با عنایت به اینکه بر اساس قرارداد منعقد فیما بین شرکت بیمه به قائم‌مقامی آقای ح. الف. عهده‌دار پرداخت خسارت یا دیه به شخص ثالث می‌باشد، قائل شدن به تفسیر این قرارداد به اینکه ایشان به عنوان وارث مقتولین شخص ثالث است و مقصر بودن وی مانع از دریافت دیه به عنوان شخص ثالث نمی‌شود، خلاف روح قرارداد است و از طرف دیگر با توجه به ماده ۴۵۱ از قانون مجازات اسلامی، در چنین

مواردی وقتی قاتل تنها وارث است، حق مطالبه دیه را نخواهد داشت...» (دادنامه شماره ۱-۵-۲۲۰۴۰۹۹۷۰۹۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۲۹، شعبه ۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران).

در رأی صادره، ماده ۴۵۱ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) مبنای صدور رأی قرار گرفته و آن را به تصادفات رانندگی و تعهدات شرکت‌های بیمه هم تسری داده است؛ در حالی که در پرونده‌های مشابه، تعهد شرکت بیمه به پرداخت دیه صرف‌نظر از تقصیر راننده پذیرفته شده است:

«اولاً به موجب ماده ۸۸۰ قانون مدنی صرفاً قتل عمد مورث توسط وارث از موانع ارث دانسته شده و نمی‌توان دامنه استثناء یادشده را به قتل عمد و غیره تسری داد و با فرض وجود صراحت قانونی به موجب ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی، موجبی برای مراجعه به فتاوا و اقوال فقهای عظام وجود ندارد. فلذا ارتکاب قتل غیر عمدی همسر تجدیدنظرخواه به جهت بی‌احتیاطی در امر رانندگی از جانب ایشان، مانع استیفای حقوقی که به موجب قرارداد بیمه مصون از تعرض باقی مانده برای نامبرده متصور است، نمی‌باشد. ثانیاً... منظور از تبصره یادشده این است که راننده مقصر حادثه نمی‌تواند به استناد قرارداد بیمه، خسارات وارده ناشی از صدمات به خود را مطالبه نماید و در مانحن‌فیه دلیلی که حکایت از پرداخت سهم‌الارث تجدیدنظرخواه داشته باشد، ارائه نشده و بر فرض پرداخت آن به دیگران، موجب برائت ذمه بیمه‌گر در مقابل تجدیدنظرخواه نمی‌باشد. بر همین اساس به نظر دادگاه، تجدیدنظرخواهی به عمل آمده موجه تشخیص مستنداً به بند د ماده ۳۴۸ و ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی ضمن نقض دادنامه تجدیدنظرخواسته مستنداً به ماده ۵ قانون اصلاح قانون بیمه اجباری فوق‌الاشاره، تجدیدنظرخوانده را به پرداخت سهم‌الارث تجدیدنظرخواه از دیه مقدر مربوط به همسر متوفیه ایشان و پرداخت خسارت دادرسی مربوط محکوم نموده اعلام می‌دارد»^۱.

قضات صادرکننده رأی، استنباط دیگری از تبصره ۶ ماده ۱ قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل اشخاص ثالث مصوب ۱۳۸۷ (بند ث ماده ۱ قانون ۱۳۹۵) ارائه می‌نمایند و آن این است که راننده مقصر، فقط

۱. دادنامه شماره ۱۰۴۳۵-۲۲۰۱۰۹۹۷۰۹۲ مورخ ۱۳۹۲/۳/۲۸، شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان تهران، مندرج در کتاب: مجموعه آرای قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران (حقوقی) سال ۱۳۹۲، ۱۳۹۶: ۲۰۰-۲۰۱.

در مورد خسارات وارده به خودش حقی ندارد. ولی از جهات دیگر، از جهات دیه مورثان خود منعی وجود ندارد. برخی دیگر از آراء شعب دیوان عالی کشور در تعارض با آراء دیگر شعب، معتقدند که امکان پرداخت دیه به راننده مقصر وجود دارد.^۱

فردی به علت بی احتیاطی در رانندگی، مرتکب قتل غیر عمدی همسرش می‌شود. شرکت بیمه سهم دیه بقیه وراثت زوجه را پرداخت می‌نماید، ولی از پرداخت سهم دیه زوجه به علت تقصیر وی در وقوع قتل استنکاف می‌نماید. متعاقب شکایت راننده علیه شرکت بیمه مبنی بر مطالبه دیه همسرش، دادگاه با استناد به تبصره ۶ ماده ۱ قانون بیمه اجباری خسارت وارده شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه (۱۳۸۷)،^۲ شکایت وی را وارد ندانسته، اعلام می‌دارد با توجه به اینکه خواهان مسبب حادثه بوده است، از پرداخت دیه محروم می‌باشد و مستحق دریافت نصف دیه (سهم زوج) نمی‌باشد؛ زیرا زیان‌رساننده نمی‌تواند دریافت‌کننده خسارت باشد (دادنامه شماره ۱۲۳۴ مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۳۰، شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی تهران).

بدیهی است چنانچه دادگاه معتقد به عدم استحقاق راننده مقصر در دریافت سهم خویش از دیه باشد، باید سهم وی بین بقیه وراثت تقسیم گردد، نه اینکه به هیچ کس پرداخت نگردد. ضمن اینکه دادگاه رسیدگی کننده، به ماده ۴۵۱ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) نیز توجه نکرده است. دادگاه تجدیدنظر، استدلال شعبه بدوی را در خصوص عدم استحقاق دریافت دیه تأیید می‌نماید، ولی سهم وی را داخل در ترکه و متعلق به حق بقیه وراثت اعلام می‌دارد. در دادنامه صادره آمده است:

«... مرحومه س.ص. که همسر تجدیدنظرخواه ردیف اول بوده است، در حادثه رانندگی فوت نموده است. راننده مقصر [فوت] مشارالیه بوده و شرکت بیمه با این استدلال که مطابق تبصره ۶ ماده ۱ قانون اصلاح قانون بیمه اجباری، چون مقصر و مسبب حادثه بوده، زیان‌رساننده نمی‌تواند دریافت‌کننده خسارت باشد. نسبت به

۱. دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۷۸۰۰۷۲۱ مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۲۷، شعبه ۱۸ دیوان عالی کشور، مندرج در کتاب: مجموعه آرای قضایی شعب دیوان عالی کشور (حقوقی) اسفند ماه ۱۳۹۲، ۱۳۹۵: ۶۹۱.

۲. مفاد بند یادشده در قانون اصلاحی مصوب ۱۳۹۵/۲/۲۰ بدین شرح تکرار شده است: «شخص ثالث هر شخصی است که به سبب حوادث موضوع این ماده، دچار خسارت بدنی یا مالی شود، به استثنای راننده مسبب حادثه».

پرداخت نصف دیه کامل به والدین متوفی اقدام و مقصر که پنجاه درصد از سهم بیمه به ایشان تعلق می‌گیرد را نپرداخته است. این دادگاه استدلال مذکور را مطابق قانون یادشده موجه تشخیص، و به استناد ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، ضمن نقض دادخواست تجدیدنظرخواهی در خصوص آقای م. ر. ح.، دادنامه تجدیدنظرخواسته در این خصوص تأیید می‌گردد. تجدیدنظرخواهی والدین متوفی نسبت به صدور حکم بطلان وارد است؛ زیرا در مانحن‌فیه مقدار دیه‌ای که به وارث متوفی تعلق می‌گیرد، دیه کامل بوده که همسر متوفی از آن سهمی نمی‌برد و تمام مبالغ متعلقه دیه در بین سایر وراثت تقسیم می‌گردد، نه اینکه دیه وی تصیف گردد. فلذا به استناد تنقیح مناط از اعتبار مواد ۹۰۵، ۹۰۶ و ۹۱۳ قانون مدنی و ماده ۳۵۸ قانون صدرالذکر ضمن نقض دادنامه تجدیدنظرخواسته در این خصوص، حکم به پرداخت (مابقی) نصف کامل دیه در حق ابویین متوفی آقای م. ص. و خانم ع. ک از طرف شرکت بیمه صادر و اعلام می‌گردد...» (دادنامه شماره ۱۰۳۷/۲۲۱۶۰۲۲۹۷۰۹۳ مورخ ۱۳۹۳/۸/۲۷، شعبه ۱۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران).

مطابق رأی یادشده، در قتل‌های غیر عمدی نیز مرتکب از دریافت دیه محروم می‌گردد و سهم وی بین سایر وراثت تقسیم می‌شود؛ دیدگاهی که مطابق با ماده ۴۵۱ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) می‌باشد.

۳. محرومیت از ارث در غیر از قتل مورث

غیر از قتل مورث، مواردی وجود دارد که شخص ممکن است به قصد رسیدن به اموال کسی از طریق ارث، در قتل مداخله نماید؛ مانند قتل حاجب و موصی که با کشته شدن آن‌ها، امکان دسترسی قاتل به اموالی از طریق ارث فراهم می‌شود. در حالی که با وجود آن‌ها، وی ارث نخواهد برد. یا معاون در قتل که شخصاً مرتکب قتل نمی‌شود، ولی در تحقق قتل معاونت می‌نماید. این موارد به تفکیک مورد بحث قرار می‌گیرد.

۳-۱. قتل حاجب

حاجب به کسی گفته می‌شود که اگر زنده باشد، از شخصی ارث می‌برد و در صورت فوت او، ارث به شخص دیگری می‌رسد؛ مثلاً با بودن پدر، فرزند وی از جد پدری خویش ارث نمی‌برد. در صورتی که پدر خود را عمداً بکشد، از وی ارث نمی‌برد؛

ولی آیا از جد پدری خویش بعد از فوت وی ارث می‌برد؟ چون پدر حاجب ارث بردن پسر از جد پدری است، آیا تفاوتی در حاجب کل یا بعض ارث^۱ وجود دارد؟ قوانین موضوعه در این باره ساکت است. دو دیدگاه در این ارتباط مطرح شده است: دیدگاه اول معتقد است که اطلاق ادله منع قاتل از ارث، شامل قتل حاجب هم می‌شود. کاتوزیان معتقد است از ماده ۸۸۰ قانون مدنی نمی‌توان استنباط نمود که محدود به قتل مورث است؛ بنابراین منعی برای اعمال آن در مورد حاجب نیز وجود ندارد (کاتوزیان، ۱۴۰۰: ۱۱۴). این دیدگاه با قاعده تفسیر مضیق قوانین کیفری سازگار نیست؛ ولی با توجه به تأثیر آن در پیشگیری از وقوع قتل قابل قبول به نظر می‌رسد.

ولی امامی معتقد است که هر گاه جنین به عنوان حاجب به قتل برسد تا قاتل بتواند از مورث جنین ارث ببرد، نمی‌توان قاتل به ممنوعیت ارث شد (امامی، ۱۳۷۵: ۲۰۱/۳). مبنای دیدگاه یادشده، اصل بر ارث بردن است. موارد استثنایی محرومیت از ارث نیازمند تصریح است.

۲-۳. قتل موصی

چنانچه موصی له (کسی که به نفع او وصیت شده است)، اقدام به قتل موصی نماید، آیا از وصیت محروم می‌شود؟ یا اگر شخصی، دیگری را مجروح نماید و مجنی علیه قبل از فوت با علم به اینکه شخص قصد قتل او را داشته، با این حال به نفع او وصیت کند، آیا این وصیت صحیح است؟ به عبارت دیگر، آیا چنین قاتلی از وصیت بهره‌مند می‌شود؟ قوانین و رویه قضایی ایران در این خصوص ساکت است. طبق قواعد عمومی مربوط به وصیت و اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری، منعی در این باره وجود ندارد. از طرف دیگر، قانون برای صیانت از جان و مال انسان‌ها، باید راه‌های احتمالی

۱. «مثال قتل حاجب از تمام ارث مانند آنکه کسی پدر خود را بکشد تا جدش که می‌میرد از ترکه او بهره‌مند شود. مثال قتل حاجب از بعض ارث مانند آنکه زوجه فرزند منحصر شوهر خود را بکشد تا در صورت فوت زوج، ربع از ترکه او را ببرد، و یا بالعکس، زوج فرزند منحصر زوجه‌اش را بکشد که پس از فوت زوجه، تمامی ترکه نصیب او شود» (امامی، ۱۳۷۵: ۲۰۱-۲۰۰/۳). مثال دیگر: «هر گاه شخصی به قتل پدر بزرگ خود اقدام کند و دارایی پدر بزرگ پس از مرگش به تنها فرزندش که پدر قاتل است، انتقال یابد و پدر قاتل نیز پس از چندی فوت نماید، در این حالت، قاتل وارث دارایی به جامانده از پدر خود خواهد بود، هر چند بخش عمده‌ای از دارایی به جای مانده از پدر، ترکه پدر بزرگ باشد» (طاهرزاده، ۱۳۸۶: ۱۲۶).

رسیدن به اموال از طریق قتل نامشروع دیگران را مسدود سازد. یکی از این راه‌ها، قتل موصی است و مانند ارث، مستلزم منع از ارث می‌باشد. «باید موصی‌له را به دلیل قتل عمدی، از تملک موصی‌به محروم ساخت» (کاتوزیان، ۱۴۰۰: ۸۵). مبنای دیدگاه یادشده، همان قواعد «المعارضه بنقیض المقصود، واقعة فی المواضع» و «من استعجل الشیء قبل أوانه، عوقب بِجرمانه» می‌باشد. به همین جهت، برخی فقیهان محرومیت از وصیت را پذیرفته‌اند. شهید اول با استناد به همین قاعده می‌نویسد:

«ولو أوصی للقاتل قبل الجرح أو بعده، ففیه وجه، والفرق، فیرث إذا تقدّمت الجراحة الوصیة، دون العکس».

یعنی اگر شخصی به نفع قاتل قبل یا بعد از جراحت وصیت کند، در آن وجهی است (برای مقابله با نقیض مقصود قاتل) بین موردی که جراحت قبل از وصیت باشد یا بعد از آن. در صورتی که جراحت بعد از وصیت باشد، در این صورت، وصیت صحیح است و قاتل از موصی‌له محروم نمی‌شود؛ زیرا موصی با علم به جرح، اقدام به وصیت کرده است. ولی اگر وصیت قبل از جراحت باشد، در این صورت، وصیت باطل و قاتل از ارث محروم می‌شود. علامه حلی نیز معتقد است که قاتل نصیبی از وصیت ندارد. به همین جهت نظریه شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۹۳: ۴۲/۴)^۱ را در عدم جواز وصیت به نفع فرزندان قاتل هم باطل می‌داند (علامه حلی، ۱۴۱۹: ۳۷۶/۶). در واقع با ارتکاب قتل موصی، اثری بر وصیت مترتب نخواهد شد. یکی از شرایط برای موصی‌له، اهلیت تمتع ذکر شده است و گفته شده که فقدان اهلیت تمتع موصی‌له در زمان انشای وصیت شرط است و در صورت عدم اهلیت، وصیت باطل است.^۲

۱. ایشان در این باره می‌نویسد: «القاتل تصحّ له الوصیة وفیه خلاف». شیخ طوسی در این باره به اطلاق آیات وصیت (بقره / ۱۸۰؛ نساء / ۱۲) استناد می‌کند.

۲. «در موردی که موصی‌له وصی را بکشد، از موصی‌به محروم نمی‌شود؛ زیرا ماده بر این امر موجود نیست و ممنوعیت قاتل از ارث، استثناء از قاعده توارث است و در مورد نص باید اجرا شود و نمی‌توان از نظر وحدت ملاک، حکم ماده ۸۸۰ قانون مدنی را در مورد قتل حاجب و موصی جاری نمود» (امامی، ۱۳۷۵: ۲۰۱/۳). ولی کاتوزیان در این باره می‌نویسد: «در صورتی که موصی‌له به انگیزه تملک موصی‌به، موصی را بکشد، وصیت باطل می‌شود تا او از این نیت پلید سود نبرد» (کاتوزیان، ۱۴۰۰: ۱۹۶). جعفری لنگرودی نیز همین عقیده را دارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰: ۲۸۲).

در روایتی منسوب به پیامبر ﷺ آمده است: «لَيْسَ لِلْقَاتِلِ وَصِيَّةٌ» (منبجی، ۱۴۱۴: ۷۹۲/۲). بر اساس حدیث فوق، اهل سنت معتقدند در صورتی که موصی له قاتل موصی باشد، مطابق رأی حنفیه و حنابله محروم از وصیت می‌باشد. همچنین بر این باورند که چنانچه موصی له اقدام به جرح کسی بنماید، سپس بعداً مجروح به نفع وی وصیت کند و آنگاه فوت کند، وصیت باطل است. چنانچه قتل بعد از وصیت واقع شود، مانع استحقاق وصیت می‌شود. یعنی قتل مانع صحت وصیت از ابتدا و از ادامه است (ابتدائاً و استمراراً). طبق نظر ابویوسف، تنفیذ وصیت توسط ورثه یا عدم تنفیذ آنان، تأثیری در مانعیت از وصیت ندارد. ولی ابوحنیفه معتقد است که اگر ورثه وصیت را تنفیذ کنند، وصیت صحیح است.^۱

در خصوص نوع قتل هم اختلاف نظر وجود دارد. حنبلی‌ها هر نوع قتل به غیر حق، اعم از عمد یا خطایی، مباشرتاً یا تسبیحاً را مانع میراث و ابطال وصیت می‌دانند؛ زیرا معتقدند که ارث تأکید شده‌تر از وصیت است. پس وصیت اولی است. ولی حنفیه معتقدند که در صورتی قتل مانع از وصیت و ارث می‌شود که از طرف شخص بالغ و عاقل، عدواناً به غیر حق یا عذر شرعی، مباشرتاً یا تسبیحاً اعم از عمد یا خطا صادر شده باشد.

در صورتی که قتل از طرف صغیر یا مجنون یا قتل به حق مانند قصاص یا حد یا به سبب بغی، دفاع از نفس و آبرو و قتل بالتسبیب، یا راهنمایی قاتل باشد (معاون)، مانع ارث و وصیت نمی‌شود. حنفیه به طور کلی معتقدند که قتل بالتسبیب، مانع ارث و وصیت نمی‌شود. ولی شافعیه معتقدند وصیت بر این قاتل صحیح است، حتی اگر از روی عدوان (تعدیاً) باشد (در این باره ر.ک: عوده، بی‌تا: ۲۲۸-۲۳۰؛ زحیلی، بی‌تا: ۱۸۷/۱۰).

۳-۳. محرومیت معاون در قتل از ارث

در قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) و قانون مدنی، نص صریحی درباره محرومیت از ارث معاون در قتل وجود ندارد. طبق اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری، محرومیت ارث بر معاون در قتل عمدی تحمیل نمی‌شود. به همین جهت، برخی معتقدند که معاون در قتل عمدی از ارث محروم نمی‌شود. ولی برخی حقوق دانان معاونت در قتل

۱. «برابر ماده ۲۲۳ قانون مدنی، وصیت محمول به صحت است تا فساد آن اثبات شود» (همان: ۲۸۱).
 ماده ۲۲۳ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «در هر معامله که واقع شده باشد، محمول بر صحت است، مگر آنکه فساد آن معلوم شود».

را موجب محرومیت از ارث می‌دانند.^۱ در یکی از نشست‌های قضایی، با تفسیر موسع مفهوم مرتکب و شریک در ماده ۳۵۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، معاون در قتل را محروم از ارث دانسته‌اند.^۲

یکی از مصادیق خاص معاون در قتل، اکراه‌کننده است که طبق ماده ۳۷۵ ق.م.ا. (۱۳۹۲)، مجازاتش حبس ابد است. در صورت گذشت اولیای دم، طبق ماده ۳۷۶ ق.م.ا. (۱۳۹۲) اکراه‌کننده به مجازات معاون در قتل محکوم می‌شود. چنین شخصی نیز باید از ارث محروم شود تا به طمع دستیابی به میراث، کسی را وادار به قتل مورث خویش نکند. اهمیت این بحث وقتی بیشتر می‌شود که اکراه‌کننده از اولیای دم بوده و خواستار قصاص اکراه‌شونده شود؛ زیرا با پذیرش نظریه محرومیت از ارث درباره معاون، نامبرده فاقد هر گونه حق از جمله حق قصاص خواهد بود.

۴. قتل ناشی از خطای بزه‌دیده

قتل در مواردی، ناشی از خطای بزه‌دیده است. فن هنتیگ در این باره معتقد است: «همه بزه‌دیدگان را نمی‌توان کاملاً مصون از اشتباه دانست؛ گاهی از اوقات آن‌ها نقش یک عامل تحریک‌کننده را ایفا می‌کنند» (دورنر، ۱۳۹۳: ۱۴۱۰).

ماده ۵۳۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در این باره مقرر می‌دارد: «در کلیه موارد مذکور در این فصل، هر گاه جنایت منحصرأً مستند به عمد و یا تقصیر مجنی علیه باشد، ضمان ثابت نیست. در مواردی که اصل جنایت مستند به عمد یا تقصیر مرتکب باشد، لکن سرایت آن مستند به عمد یا تقصیر مجنی علیه باشد، مرتکب نسبت به مورد سرایت ضامن نیست».

تبصره ماده ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) مقرر می‌دارد:

۱. «شخصی که با تطمیع دیگری موجب قتل مورث خود شود، محروم از ارث خواهد شد» (همو، ۱۳۶۳: ۱۰۶/۱). کاتوزیان نیز معتقد است: «در دید عرف، او را قاتل می‌شمرند. در این اختلاف، پیروی از دید عرف ترجیح دارد؛ به ویژه که حکمت قانون نیز مؤید آن است» (کاتوزیان، ۱۴۰۰: ۲۳۱).
۲. ر.ک: نشست قضایی استان اصفهان - شهرستان اردستان، مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۲۴، کد نشست ۱۳۹۹-۷۲۵۵. به نقل از سامانه نشست‌های قضایی به نشانی: <https://www.neshast.org>; همچنین ر.ک: اداره کل حقوقی قوه قضاییه، نظریه شماره ۲۹۸۵/۷ مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۸ و ۴۴۲۶/۷ مورخ ۱۳۸۱/۵/۱۵.

«در مواردی که آسیب مستند به مصدوم باشد، مانند آنکه واردشونده بدانند حیوان مزبور خطرناک است و اذن‌دهنده از آن آگاه نیست و یا قادر به رفع خطر نمی‌باشد، ضمان منتفی است.»

بدین ترتیب در موارد تقصیر بزه‌دیده، دیه به وی تعلق نخواهد گرفت و مسئله ارث از دیه منتفی خواهد بود. با توجه به عدم پیش‌بینی از ارث اموال در این باره، با توجه به اصل قانونی بودن جرم و مجازات، مرتکب از ارث اموال به دلیل مجازات تبعی محروم نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

مجازات‌های تبعی، سازوکار مناسبی جهت پیشگیری از وقوع جرم است؛ به ویژه در مواردی که شخص با وقوع جرم، از منافی در آینده برخوردار می‌شود. افراد ممکن است به جهت رسیدن به مال مورث خویش، اقدام به قتل نمایند. محرومیت از ارث، سازوکار مناسبی برای پیشگیری از وقوع قتل توسط مورث به صورت مباشرت یا تسبیب می‌باشد. مبنای محرومیت از ارث در این باره اقتضا می‌کند سایر افرادی هم که به نوعی از طریق قتل دیگری منتفع می‌شوند، از ارث محروم شوند. ممکن است کسی به تنهایی توانایی کشتن مورث خویش را نداشته باشد و با کمک دیگری اقدام به قتل نماید، که در این صورت وی معاون در قتل محسوب می‌شود. محرومیت معاون در قتل از ارث مقتول، سازوکار مناسبی جهت پیشگیری از وقوع قتل است.

نارسایی‌های جدی در این قسمت در قوانین و رویه قضایی ایران در این باره وجود دارد. لازم است مواد قانونی مرتبط بازمینی شود و به عنوان یک قاعده کلی، محرومیت از ارث شامل کلیه مصادیق آن از قبیل معاون، حاجب و موصی‌له نیز بشود.

ابهامات قانونی در خصوص اضطرار، تأدیب، معالجه و درمان، قتل در فراش، قتل ناشی از عملیات ورزشی نیز در این باره وجود دارد که لازم است در اصلاح قوانین مرتفع شود. در خصوص ارتکاب قتل توسط صغیر و مجنون، قتل‌های ناشی از بی‌ارادگی مانند خواب، بیهوشی، مستی، اکراه و نظایر آن‌ها نیز موضوع محرومیت از ارث با ابهامات قانونی روبه‌روست. لذا لازم است در این بخش نیز اصلاحات قانونی صورت پذیرد تا از تشتت آراء در رویه قضایی جلوگیری شود.

کتاب‌شناسی

۱. ابن نجیم مصری حنفی، زین الدین بن ابراهیم بن محمد، *البحر الرائق شرح كنز الدقائق*، بی جا، بی نا، ۱۴۱۸ ق.
۲. استفانی، گاستون، ژرژ لوسور، و برنار بولوک، *حقوق جزای عمومی (جلد دوم - ضمانت اجرایی: مجازات‌ها و اقسامات تأمینی)*، ترجمه حسن دادبان، چاپ دوم، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۳ ش.
۳. امامی، سیدحسن، *حقوق مدنی*، چاپ دوازدهم، تهران، کتابفروشی اسلامیة، خرداد ۱۳۷۵ ش.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *حقوق مدنی؛ وصیت*، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۰ ش.
۵. همو، *دوره حقوق مدنی، ارث (جلد اول)*، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۶۳ ش.
۶. جوادی آملی، عبدالله، «درس خارج فقه، کتاب الارث، موانع الارث، مانعیت قتل»، ۱۳۹۹/۱۰/۱۵ ش، قابل دسترس در وبگاه مدرسه فقهات به نشانی <eshia.ir>.
۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، تهران، المکتبة الاسلامیة، ۱۳۸۸ ق.
۸. حیدر، علی، *درر الحکام، شرح مجلة الاحکام*، ریاض، دار عالم الکتب، ۱۴۲۳ ق.
۹. دورنر، ویلیام جی.، *دانشنامه بزرگ دیدگاه‌شناسی و پیشگیری از جرم*، جلد دوم، ویراستاران متن لاتین: بونی اس. فیشر و استیون پی. لب، ترجمه اساتید حقوق کیفری و جرم‌شناسی سراسر کشور، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، میزان، ۱۳۹۳ ش.
۱۰. زحیلی، وهبة بن مصطفى، *الفقه الاسلامی و ادلته*، چاپ چهارم، دمشق، دار الفکر، بی تا.
۱۱. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر، *الاشباه والنظائر*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.
۱۲. شریف مرتضی علم‌الهدی، علی بن حسین موسوی بغدادی، *الانتصار فی انفرادات الامامیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۱۳. شیری، عباس، *درس‌گفتار حقوق جزای اختصاصی - جنایات*، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، نیمسال دوم ۱۳۹۹-۱۴۰۰ ش.
۱۴. همو، «رابطه سببیت و انواع آن»، مقاله در: *افق‌های نوین حقوق کیفری (نکوداشت‌نامه استاد دکتر حسین آقای‌نیا)*، تهران، میزان، پاییز ۱۳۹۸ ش.
۱۵. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، *من لایحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش.
۱۶. طاهرزاده، احمدعلی، «شرایط قتل مانع ارث و مطالعه تطبیقی آن در فرق اسلامی»، *مجله الهیات و حقوق (آموزه‌های حقوق کیفری جدید)*، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال هفتم، سال چهارم، شماره ۲۳، بهار ۱۳۸۶ ش.
۱۷. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران، المکتبة المرتضویة لاحیاء الآثار الجعفریة، ۱۳۹۳ ق.
۱۸. همو، *تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة للشیخ المفید رضوان الله علیه*، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ ش.
۱۹. همو، *کتاب الخلاف*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۲۰. عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، *مسالك الافهام الی تفسیح شرائع الاسلام*، بی جا، بی نا، بی تا.
۲۱. عاملی جزینی (شهید اول)، محمد بن جمال‌الدین مکی، *القواعد و الفوائد (فی الفقه و الاصول و العربیة)*، بی جا، بی نا، بی تا.

۲۲. علامه حلی، ابومنصور جمال‌الدین حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *مختلف الشیعة فی احکام الشریعه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ ق.

۲۳. عوده، عبدالقادر، *التشريع الجنائي الاسلامي مقارناً بالقانون الوضعي*، بیروت، دار الکتب العربی، بی تا.

۲۴. کاتوزیان، ناصر، *دوره مقدماتی حقوق مدنی؛ درس‌هایی از شفعه، وصیت، ارث، چاپ سی و یکم*، تهران، میزان، ۱۴۰۰ ش.

۲۵. کُلب، پاتریک، لورانس لوترمی، *درس‌هایی از حقوق جزای عمومی فرانسه*، ترجمه محمود روح‌الامینی، کرمان، دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۱۳۹۸ ش.

۲۶. *مجموعه آرای قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران (حقوقی) سال ۱۳۹۲*، چاپ دوم، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، ۱۳۹۶ ش.

۲۷. *مجموعه آرای قضایی شعب دیوان عالی کشور (حقوقی) اسفند ماه ۱۳۹۲*، تهران، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، ۱۳۹۵ ش.

۲۸. محقق حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۳ ق.

۲۹. منبعی، ابو محمد علی بن زکریا، *اللباب فی الجمع بین السنة و الكتاب*، تحقیق محمد فضل عبدالعزیز مراد، چاپ دوم، بیروت - دمشق، دار القلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۴ ق.

۳۰. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، *مبانی تکملة المنهاج*، نجف، مطبعة الآداب، بی تا.

۳۱. نجفی، محمد حسن بن باقر، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، چاپ دوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.